

تزهایی درباره ی نقش حزب کمونیست در انقلاب پرولتاری

دومین کنگره ی
بین الملل کمونیستی^۱

زینوویف: من بازگشایی جلسه را اعلام می کنم. حالا در مورد موضوع نقش «حزب کمونیست» بحث می کنیم. آیا ما به بحث نیاز داریم، یا آیا می توان به سادگی آن را به رأی به گذاریم، این موضوع را برای نظر دادن شما باز می گذاریم. من احساس می کنم که ما می توانیم به سادگی آن را به رأی به گذاریم، اما کنگره باید تصمیم به گیرد. تزها به ترتیب خوانده می شوند:

^۱ - بین الملل کمونیستی (کمپنترن یا بین الملل سوم) در مارس ۱۹۱۹ به وسیله ی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) و تعداد دیگری از کمونیست های سایر کشورهای جهان بنیان گذاشته شد. هدف کمپنترن مبارزه با تمام قوا بر علیه بورژوازی بین المللی جهت برپایی جمهوری بین المللی شورایی به عنوان یک دوره ی گذار جهت محو کامل دولت بود. در دوره ی حاکمیت سپاه استالین، کمپنترن به ابزاری جهت پیشبرد سیاست های استالینیزم یعنی «سوسیالیزم در یک کشور» تبدیل شده و نهایتاً در سال ۱۹۴۳ این نهاد کمونیستی بین المللی به دست استالین منحل شد. (مترجم)

پرولتاریای بین المللی با یک مبارزه ی سرنوشت سازی رو به روست. دورانی که ما زندگی می کنیم عصر جنگ های داخلی است. لحظات سرنوشت ساز نزدیک می شود. تقریباً در هر کشوری که جنبش کارگری با هر [میزان و] اهمیتی وجود دارد، طبقه ی کارگر اسلحه به دست با مبارزات متعدد و تلخی رو به روست.

بیشتر و پیش تر از همیشه، طبقه ی کارگر به یک سازمان جدی نیاز دارد. این طبقه باید همین حالا و بدون فوت وقت ارزشمندش، خودش را به طور خستگی ناپذیر برای این مبارزه آماده سازد.

اگر طبقه ی کارگر در «کمون پاریس»^۲ از یک حزب کوچک و با دیسیپلین برخوردار بود، اولین قیام قهرمانانه ی پرولتاریای فرانسه می توانست بسیار پُر قدرت بوده و از بسیاری اشتباهات و ضعف ها می شد پرهیز کرد. مبارزه ایی که پرولتاریا در حال حاضر و در موقعیت متفاوتی از تاریخ با آن

^۲ - بعد از اعلام موجودیت کمون، دو طرز فکر متفاوت بر سر سازمان دهی و رهبری کمون شکل گرفتند. گروه اول، سوسیالیست های که در اقلیت بودند و بیشتر طرف داران «پروودن» را تشکیل می دادند و دسته دوم بلانکیست ها بودند که اکثریت را داشته و از بیشترین حمایت در مجامع انقلابی و کمیته مرکزی «گارد ملی» برخوردار بودند. رهبر و بنیان گذار جریان بلانکیستی، «اوگوست بلانکی» بود که بیش از ۲۰ سال از عمر خود را در زندان سپری کرده بود. موقعی که کمون پاریس به وقوع پیوست او در زندان به سر می برد که در منطقه ی تحت کنترل حکومت ضد انقلابی «تیبیر» قرار داشت. همه و منجمله «مارکس»، «بلانکی» را به عنوان رهبر طبیعی کمون به حساب می آوردند. حکومت انقلابی مستقر در پاریس پیشنهاد کردند که «بلانکی» از زندان آزاد شود، تا در مقابل، آن ها تمام گروگان های کمون، و از جمله اسقف اعظم پاریس را آزاد کنند. اما تیبیرها این پیشنهاد را رد کردند. آن ها با این عمل دامنه ی وحشت خود از پتانسیل رهبری و تشکیلات انقلابی و تأثیر سیاسی آن بر نتیجه ی جنگ داخلی، را به نمایش گذاشتند. در حالی که بلانکیست ها مرکزیت (سانتر الیزم) را مطرح می کردند، پرودوننیست ها خواهان وجود فدراسیون در سطح سیاسی و مجامع اقتصادی بودند. تاریخ به روشنی نشان داد که همان طور که بلانکیست ها هر چند به طور ابتدایی بیان کردند برای کسب قدرت سیاسی و حفظ آن نیاز مبرم به حزب طبقه ی کارگر داریم و بدون وجود چنین حزبی شکست پرولتاریا حتمی است. (مترجم)

رو به روست، بسیار حیات‌ی تر از سال ۱۸۷۱ (کمون پاریس) خواهد بود. بنابراین این کنگره ی دوم بین الملل کمونیست توجه ی طبقه ی کارگر انقلابی سراسر جهان را به نکات زیر جلب می کند:

۱) حزب کمونیست یک بخش از طبقه ی کارگر است، و هم چنین آن پیشروترین، آگاه ترین و در عین حال انقلابی ترین بخش [این طبقه نیز است]. حزب کمونیست با دست چین [نمودن] بهترین، آگاه ترین، جانباختارترین و دوراندیش ترین کارگران پدید می آید. حزب کمونیست دارای منافع نیست که آن را از منفعت کل طبقه ی کارگر متفاوت سازد. حزب کمونیست، دگرساز از کل طبقه ی کارگر نیست زیرا حزب به طور کلی دارای یک دید کلی به راه تاریخی طبقه ی کارگر در تمامیت اش است و هم چنین در هر گذری از این راه می کوشد که نه فقط از منافع یک گروه یا صنف، بلکه از منافع کل طبقه ی کارگر دفاع کند. حزب کمونیست یک اهرم سازمانی و سیاسی است که به بخش پیشرو، تمام توده ی پرولتاریا و نیمه پرولتاریا کمک می کند تا در یک راه صحیح هدایت شوند.

۲) تا زمانی فرا رسد که قدرت دولتی به وسیله ی پرولتاریا تسخیر شود، و پرولتاریا نظم خودش را یک بار و برای همه گان، مصون از بازسازی مجدد بورژوازی، بنیان گذارد، تا آن زمان حزب کمونیست اقلیتی از کارگران را در صفوفش سازمان دهی می کند. تا تسخیر قدرت و در هنگام مرحله ی گذار [به سوسیالیزم]، حزب کمونیست قادر است، در شرایط مساعد، به نفوذ ذهنی و سیاسی تفکیک ناپذیر بر روی تمام پرولتاریا و نیمه پرولتاریا و اقشار مختلف مردم به پردازد؛ اما حزب قادر به متحد نمودن [طبقه] به شکل سازمانی در

صفوف خودش نیست. فقط دیکتاتوری پرولتاریا بعد از خارج ساختن رسانه ها، روزنامه ها، آموزش و پرورش، پارلمان، کلیسا، ماشین اداری و غیره از دست های بورژوازی، فقط بعد از شکست نظم بورژوازی است که رویت [حقایق] برای همه ی ما میسر شده، فقط پس از آن است که همه، تقریباً همه ی کارگران شروع به وارد شدن به صفوف حزب کمونیست می کنند.

۳) مفهوم حزب و [رابطه ی] آن با طبقه باید کاملاً مجزا از هم در نظر گرفته شود. اعضای مسیحی و اتحادیه های لیبرال آلمان، انگلستان و سایر کشورها، بدون شک قسمتی از طبقه ی کارگر هستند. بدون شک بخش های مهمی از کارگران که پشت کمپانی های «شیدمن» و «گمپرز» ایستاده اند، بخشی از طبقه ی کارگر هستند. خیلی امکان دارد که در موقعیت های معین تاریخی، طبقه ی کارگر با بخش وسیعی از لایه های ارتجاعی آمیخته شود. کار کمونیزم تکیه بر گردآوری این بخش پسر و از طبقه ی کارگر نیست، بلکه [کمونیست ها باید] در جهت بسیج کل طبقه ی کارگر [و ارتقای آن ها] به سطح پیشگام کمونیست در فعالیت باشند.

آشفته گی در مفاهیم حزب و طبقه می تواند ما را به بزرگ ترین اشتباهات و سردرگمی ها رهنمون گردد. بدین گونه روشن است، برای مثال، در طی جنگ امپریالیستی، علی رغم روحیه [ناسیونالیستی همه گیر] و تعصب یک بخش معینی از طبقه ی کارگر، کارگران حزبی به بهای هر قیمتی بر علیه این روحیه و تعصب بودند و منافع تاریخی طبقه ی کارگر که مطرح می ساخت حزب پرولتاریا باید منادی جنگ [انقلابی] بر علیه جنگ [امپریالیستی] باشد را

نماینده‌گی می کردند. در نتیجه، در آغاز جنگ امپریالیستی در سال ۱۹۱۴، احزاب اجتماعی خانن در هر کشوری، [به جای] حمایت از بورژوازی خودی، می توانستند خود را همخوان با بیان اراده ی طبقه ی کارگر کنند. اما در این پروسه آن ها [این رسالت را] فراموش کردند. حتی با وجود خیانت این احزاب، وظیفه ی حزب پرولتاریا در چنین شرایطی باید مخالفت با حالت عمومی اکثریت باشد. در شروع قرن بیستم، منشویک های روسی (اکنونیست ها)^۳ مبارزه بر علیه تزار را با این بحث که طبقه ی کارگر در کلیت اش هنوز برای فهم مبارزه سیاسی به بلوغ نرسیده، رد می کردند. و به همین طریق، گرایشات مستقل راست در آلمان در تمام شبه سنجش های شان به این مساله اشاره می کردند که "توده ها آرزو می کنند" بدون این که به فهمند که حزب برای هدف جلو بردن و نشان دادن راه به آن ها، در آن جاست.

^۳ - اکنونیست ها مبارزات کارگران را به مبارزات صرفاً صنفی نظیر مبارزه برای اضافه دستمزد و یا بهتر کردن محیط کار محدود می کنند. آن ها به طور عیان نقش مهم و اساسی حزب و رابطه ارگانیک آن را با طبقه ی کارگر نفی کرده و بر این باور هستند که حزب باید تنها شاهدهی بر پروسه ی خود به خودی جنبش و سیر حوادث ثبت شده باشد. اکنونیست ها معتقدند که سیاست همواره تابع اقتصاد است و آگاهی سیاسی به طور ارگانیک از مبارزات اقتصادی بر می خیزد؛ در راستای همین اندیشه است که آنان وظیفه ی اصلی مارکسیست ها را کمک به مبارزه ی اقتصادی معرفی می کنند. اکنونیست ها با شانه خالی کردن در شناساندن ارزش های مبارزاتی طبقه ی کارگر به این طبقه، به تبلیغ جنبش خود به خودی کارگران می پردازند.

«لنین» در افشای اکنونیست های روسیه بسیار تلاش نمود و مقالات بسیاری در روزنامه ی «ایسکرا» نوشت. فصل های از یکی از معروف ترین کتب لنین یعنی «چه باید کرد؟» به چالش با اکنونیست ها اختصاص دارد. نظرات اکنونیست ها در آن دوره در مجله ی «رابوچیہ دلو» (اندیشه ی کارگر) (۱۹۰۲-۱۸۹۷) و روزنامه ی «رابوچایا میسل» (عمل کارگر) (۱۹۰۲-۱۸۹۹) که در خارج از روسیه انتشار می یافت، منعکس می شد. (مترجم)

۴) بین الملل کمونیستی قاطعانه بر این باور باقی مانده که فروپاشی احزاب سوسیال دموکرات در بین الملل دوم نباید به طور عام به عنوان فروپاشی حزب پرولتاریا قلمداد شود. حوضه ی مبارزه مستقیم برای دیکتاتوری پرولتاریا، حزب جدیدی را به دنیا می آورد: حزب کمونیست.

۵- بین الملل کمونیستی قاطعانه نگاهی که معتقد است که پرولتاریا می تواند انقلاب خود را بدون دارا بودن یک حزب سیاسی به انجام به رساند رد می کند. هر مبارزه ی طبقاتی، یک مبارزه ی سیاسی است. هدف این مبارزه که به طور اجتناب ناپذیری به جنگ داخلی می انجامد، تسخیر قدرت سیاسی است. قدرت سیاسی تنها می تواند با سازمان دهی و رهبری یک حزب سیاسی و نه راه دیگری کسب گردد. فقط زمانی که پرولتاریا به رهبر و حزب سازمان یافته و از آزمایش درآمده و با برنامه مشخص، کارا و قابل لمس برای آزمون آینده، نه تنها در کشور بلکه در سطوح سیاست خارجی دست یابد، قدرت سیاسی را تسخیر خواهد کرد؛ نه به عنوان یک رخداد تصادفی، بلکه به عنوان یک نقطه شروع برای ساختن پیگیرانه ی جامعه کمونیستی به وسیله ی پرولتاریا. به همان گونه مبارزه ی طبقاتی و به همان شکل سانترالیزم و رهبریت مشترک اشکال متفاوت جنبش پرولتاریا (اتحادیه های کارگری، کمیته های کارخانه، کارهای فرهنگی، انتخابات و غیره) طلب می شود. فقط یک حزب سیاسی می تواند مرکز رهبری و متحدکننده ی [طبقه ی کارگر] باشد. صرف نظر نمودن از آفرینش و تقویت چنین حزبی و پیروی نکردن از آن [در حقیقت به معنای] نادیده گرفتن اتحاد در رهبریت واحدهای منفرد از پرولتاریاست که در حال پیشروی در میادین متفاوت نبرد

هستند. مبارزه ی طبقاتی پرولتاریا، یک آشوب کنکرت را طلب می کند که [در آن شرایط حزب بتواند] با همگون سازی مراحل مختلف مبارزه در هر لحظه توجه ی پرولتاریا را در راستای انجام تکالیف مشخص و در رابطه با کل طبقه، جهت دهد. این مساله بدون یک دستگاه سیاسی متمرکز انجام ناپذیر است. تبلیغاتی که توسط سندیکالیست ها و کارگران صنعتی مرتجع جهان بر علیه ضرورت چنین حزبی [صورت می گیرد با چهره یی به ظاهر] بی طرف فقط در جهت حمایت بورژوازی و سوسیال دموکراسی ضد انقلاب عمل می کند.

سندیکالیست ها در تبلیغاتشان بر علیه حزب کمونیست که آرزو دارند به جایش اتحادیه های کارگری و بعضی از اتحادیه های عمومی بدون شکل جانشین شود، شانه به شانه ی فرصت طلبان حرکت می کنند. برای سال های زیادی بعد از شکست انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، منشویک ها ایده ایی که «کنگره ی کارگران» نام داشت را موعظه می کردند که قرار بود جانشین حزب انقلابی طبقه ی کارگر گردد. کارگرگرایان زرد از هر نوعی در انگلستان و آمریکا در حال موعظه ی کارگران در مورد خلق سازمان های بی شکل و مبهم، مؤسسات پارلمانی به جای حزب سیاسی بوده و هم زمان سیاست های کاملاً بورژوایی را به معرض عمل می گذارند. سندیکالیست ها و صنعت گران انقلابی می خواهند بر علیه دیکتاتوری بورژوازی به جنگند اما نمی دانند [این کار را چطور] انجام دهند. آن ها نمی بینند که بدون یک حزب سیاسی، طبقه ی کارگر مانند یک پیکره ی بدون سر می ماند.

سندیکالیست ها و صنعت گران انقلابی در مقایسه با ایدئولوژی قدیمی، کپک زده و ضدانقلابی ی بین الملل دوم، فقط یک قدم به جلو گام برداشتند؛

اما در مقایسه با مارکسیزم انقلابی (کمونیزم)، سندیکالیزم و صنعت گرایی به معنی یک قدم به عقب است.

با یک اعتصاب عمومی و تاکتیک مسلحانه، طبقه ی کارگر به تنهایی نمی تواند به پیروزی بر علیه بورژوازی دست یازد. پرولتاریا باید دست به قیام مسلحانه به زند. هر کسی که این مسأله را می فهمد، باید هم چنین درک کند که یک حزب سیاسی سازمان دهی شده، یک امر ضروری است و اتحادیه های بی شکل کارگری کافی نیستند. سندیکالیست های انقلابی اغلب درباره ی نقش اقلیت انقلابی ی مصمم صحبت می کنند. خوب، یک اقلیت انقلابی ی مصمم طبقه ی کارگر، یک اقلیتی که کمونیست است، که آرزو عمل دارد، که دارای یک برنامه است و آرزوی سازمان دهی مبارزه توده ایی را دارد، دقیقاً «حزب کمونیست» است.

۶- مهم ترین وظیفه ی یک حزب کمونیست واقعی، شامل تدوام ارتباط نزدیک با وسیع ترین اقشار پرولتاریاست.

جهت دست یابی به این [موقعیت] کمونیست ها می توانند و باید در آن اجتماعات غیرحزبی که شامل بخش بزرگی از اقشار پرولتاریا هستند فعالیت کنند. برای مثال سازمان های «جنگ بی ارزش» در کشورهای مختلف، «دستتان از روسیه کوتاه»، کمیته هایی که در انگلستان هستند، اجتماعات پرولتاریای اجاره نشین و غیره. و در روسیه، کنفرانس های غیر حزبی کارگران و دهقانان به طور مشخص بسیار مهم است. چنین کنفرانس هایی تقریباً در هر شهر، هر ناحیه ی کارگری و هم چنین در مناطق غیرشهری سازمان دهی می شوند.

حتی وسیع ترین توده های پسروری کارگران در انتخابات این کنفرانس ها شرکت دارند. مهم ترین مسائل امروزی در دستور جلسه ی [این کنفرانس ها] جای می گیرد: مساله غذا، مساله مسکن، مسائل نظامی، آموزش و پرورش، مسائل سیاسی روزمره و غیره. کمونیست ها مشتاقانه در این کنفرانس های غیرحزبی شرکت می کنند و موفقیت های بزرگی را برای حزب کسب می نمایند.

کمونیست ها بر این باورند که یکی از مهم ترین وظایف، فعالیت در این سازمان ها و آموزش در بین بخش های وسیعی از کارگران موجود در این سازمان هاست. اما به طور مشخص جهت سازمان دهی موفقیت آمیز این کار، برای دور نمودن دشمنان پرولتاریای انقلابی از غلبه بر بخش وسیعی از جنبش کارگری، کارگران کمونیست پیشرو باید حزب کمونیست مستقل خودشان را شکل داده، [باید] درک کنند که منفعت همیشه در یک روش سازمان یافته است و [هم چنین باید] قادر به درک منافع عمومی کمونیزم در هر چرخش وقایع و در تمام اشکال جنبش باشند.

۷- کمونیست ها ابدأ از سازمان های توده ایی غیرحزبی کارگران دوری نمی کنند. در شرایط خاص آن ها حتی اگر [این سازمان های توده ایی غیرحزبی] دارای مشخصات ارتجاعی قاطع هم باشند (نظیر: اتحادیه های زرد، اتحادیه های مسیحی و غیره) از دخالت در این سازمان ها عقب نمی نشینند.

حزب کمونیست دائما تبلیغاتش را در بین این سازمان ها [ی غیر حزبی] انجام می دهد و به طور خستگی ناپذیری کارگرانی را که [تحت تاثیر] ایده ی

بورژوازی مبنی بر نپیوستن به حزب با ضوابطه [کارگری] هستند را متقاعد می سازد و [هم چنین] به پرولتاریای منحرف از مبارزه سازمان یافته برای سوسیالیزم، یاری می رساند.

۸- تقسیم قدیمی و کلاسیک جنبش کارگری به سه شکل- حزب، اتحادیه و تعاونی ها- بودند. انقلاب پرولتاری ی روسیه فرم اولیه ی دیکتاتوری پرولتاریا یعنی شوراها^۴، را خلق نمود. تقسیم بندی جدید که ما همه جا با آن روبه رو هستیم ۱- حزب ۲- شوراها ۳- سازمان های تولیدی (اتحادیه های کارگری) هستند. اما شوراهای کارگری به همان اندازه ی سازمان های انقلابی تولیدی باید به طور سیستماتیک و دائمی به وسیله ی حزب پرولتاریا (حزب کمونیست)، رهبری شوند.

طبقه ی کارگر پیشرو سازمان یافته، [یا به گفته ی دقیق تر] حزب کمونیست باید مبارزات گسترده ی اقتصادی و سیاسی و هم چنین در حوضه ی فرهنگی طبقه ی کارگر را رهبری کند. [این حزب] نه تنها باید از لحاظ روحی سازمان های تولیدی و شوراهای کارگری را رهبری کند بلکه [باید] هم چنین تمام اشکال سازمان های پرولتاریا را هدایت نماید.

ظهور شوراها به عنوان شکل اولیه ی تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا ابدأ نقش رهبری کننده ی حزب کمونیست در انقلاب پرولتاریا را کاهش نمی دهد.

^۴ - شوراها (سوویت) برای نخستین بار بر اثر خلاقیت انقلابی توده های مردم روسیه در انقلاب سال ۱۹۰۵ شکل گرفتند. این شوراها که ارگان های رهبری مبارزات مردم بودند از اعتماد بلاشروط آن ها برخوردار بودند. در جریان انقلاب فوریه ی ۱۹۱۷، شوراها که به منزله ی سازمان های انتخابی توده یی و سیاسی ظهور کرده بودند به ارگان های دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا بر ضد رژیم مطلقه مبدل گردیدند. پس از وقوع انقلاب سوسیالیستی در روسیه، شوراها ارگان های قدرت دولتی کشور شدند. (مترجم)

اگر کمونیست های چپ آلمانی اعلام می کنند " که حزب باید بیشتر و بیشتر به ایده ی شوراها خودش را وفق داده و مشخصات پرولتاریا را به گیرد" °. این روش درهم و برهم [نتیجه اش این خواهد شد که] حزب کمونیست باید خودش را درون شوراها منحل کند و شوراها می توانند جانشین حزب کمونیست شوند. این ایده اساساً غلط و ارتجاعی است.

در تاریخ انقلاب روسیه ما یک دوره ی زمانی را تجربه کردیم که شوراها بر علیه حزب پرولتاریا پیش رفتند و به حمایت سیاست های مأموران بورژوازی پرداختند. همین چیز می تواند در آلمان مشاهده گردد. و همین مسأله امکان دارد در سایر کشورها دیده شود.

برخلاف [مخالفان نقش حزب]، وجود یک حزب کمونیست قدرتمند ضرورت دارد زیرا شوراها را قادر می سازد تا وظایف تاریخی شان را ادا نمایند؛ حزبی که به سادگی خودش را به شوراها وفق ندهد، بلکه در موقعیتی باشد تا باعث چشم پوشی از "انطباق" شوراها با بورژوازی، گاردهای سفید و سوسیال دموکرات ها گردد؛ حزبی که توسط جناح کمونیست در درون شوراها در موقعیتی است که شوراها را به زیر رهبری حزب کمونیست در آورد. هر کسی که پیشنهاد می کند که حزب کمونیست باید منطبق شوراها شود، نه اهمیت شورا را و نه حزب را می فهمد. ایده ی شورا در همه جا به زودی قوی تر از احزابی که ما در هر کشوری به وجود می آوریم، پیروز می شود؛ بسیاری از سوسیالیست های راست و مستقل حمایت خودشان را در مورد ایده ی شورا اعلام نموده اند. ما در صورتی قادر خواهیم بود که آن ها را از تحریف ایده ی

° - «حزب کمونیست کارگری آلمان» در چهاردهم آوریل ۱۹۲۰ در بیانیه ایی خواسته های شان را از طبقه ی کارگر آلمان مطرح کردند. (مترجم)

شوراها دور نگاه داریم که حزب کمونیست قوی که بر سیاست های شوراها نفوذ قابل توجه دارد را دارا باشیم.

۹- طبقه ی کارگر فقط به حزب کمونیست پیش [از تسخیر قدرت] و در هنگام تسخیر قدرت نیاز ندارد بلکه هم چنین بعد از انتقال قدرت به دست طبقه ی کارگر [نیز به حزب نیاز دارد]. تاریخ حزب کمونیست روسیه که سه سال قدرت را در دست داشته نشان می دهد که اهمیت حزب کمونیست پس از تسخیر قدرت به دست طبقه ی کارگر از بین نرفته بلکه برعکس رشد فوق العاده ایی داشته است.

۱۰- در روزی که طبقه ی کارگر قدرت را تسخیر نمود، حزبش هم چنان بمانند قبل به عنوان بخشی از طبقه ی کارگر باقی می ماند. آن [حزب] دقیقاً آن بخش از طبقه ی کارگر است که پیروزی را سازمان دهی نموده است. برای دو دهه در روسیه و برای سال ها در آلمان، حزب کمونیست مبارزه را نه تنها با بورژوازی بلکه هم چنین علیه آن دسته از سوسیالیست های که حامل نفوذ نظرات بورژوازی در طبقه ی کارگر بودند را به پیش می برد. آن حزب در صفوف خود دوراندیش ترین، ثابت قدم ترین و پیشروترین مبارزان را جای داده است. فقط وجود چنین سازمانی از روشن فکران طبقه ی کارگر است که غلبه بر مشکلاتی را که بر سر راه دیکتاتوری کارگران در فردای پیروزی شان وجود دارد را ممکن می سازد.

در سازمان جدید ارتش سرخ، در تصفیه ی فعلی دستگاه دولتی بورژوازی و جایگزینی اش با دستگاه دولتی پرولتاریا، در جدال بر علیه گرایشات و

گروه های فردگرای با درایت طبقه ی کارگر، در مبارزه علیه وطن پرستی بومی و منطقه ای و در هموار نمودن راه برای آفرینش کار با دیسیپلین – در تمام این موارد کلمه ی سرنوشت ساز « حزب کمونیست» جای دارد. باید به خاطر داشت که اکثریت طبقه ی کارگر را باید به وسیله ی نمونه ی خودشان رهبری نمود.

۱۱- نیاز به حزب سیاسی پرولتاریا فقط با زوال کامل طبقات محو خواهد شد. در راه پیروزی نهانی کمونیزم، ممکن است که اهمیت تاریخی سه شکل اساسی سازمان های پرولتاریا حاضر (حزب، شوراها، سازمان های تولیدی) تغییر یابد و آن شکل منضبط سازمان های کارگری رفته رفته محو شود. حزب کمونیست در عین حال، تا زمانی که همه ی طبقه ی کارگر کمونیست شوند و تا زمانی که کمونیزم به عنوان یک هدف مبارزه پایان یابد، به طور کامل در طبقه ی کارگر حل نمی شود.

۱۲- دومین کنگره ی بین الملل کمونیستی نه فقط وظیفه ی تاریخی حزب کمونیست را به طور عموم تأکید می کند، بلکه خطاب به پرولتاریای بین المللی می گوید که فقط در خطوط کلی و عمومی، چه حزب کمونیستی را نیاز دارند.

۱۳- بین الملل کمونیستی بر این اعتقاد است که به طور مشخص در دوره ی دیکتاتوری پرولتاریا، حزب کمونیست باید بر اساس سانترالیزم آهنین پرولتری بنا شود. جهت رهبری موفقیت آمیز طبقه ی کارگر در جنگ داخلی

سخت، ناگهانی و درازمدت، حزب کمونیست باید نظم نظامی آهنینی را در درون صفوف خود خلق کند.

تجربه ی حزب کمونیست [روسیه] که در جنگ داخلی سه ساله طبقه ی کارگر را رهبری نموده، نشان داد که بدون سخت ترین نوع دیسیپلین، سانترالیزم کامل و اعتماد به نفس رفیقانه ی همه ی سازمان حزبی در مرکز رهبری حزب، پیروزی کارگران غیرممکن است.

۱۴ - حزب کمونیست باید بر اساس سانترالیزم دموکراتیک ساخته شود. مبداء اصلی سانترالیزم دموکراتیک انتخاب بدنه های بالایی حزب توسط [بدنه های] پائینی است. [سانترالیزم دموکراتیک به معنای دارا بودن] اختیار غیرمشروط و ضروری تمام بدنه ی رهنمود دهنده ی بالایی به پائینی و وجود یک مرکز حزبی قوی که صلاحیتش عموماً برای رهبری رفقای حزبی از یک کنگره تا کنگره ی دیگر تشخیص داده می شود، است.

۱۵ - تعدادی از احزاب کمونیستی در اروپا و آمریکا مجبور شده اند به علت موقعیت استراری ی که علیه کمونیست ها، توسط بورژوازی پدید آمده، ماهیت غیر قانونی [مخفی] به خود به گیرند. باید به خاطر سپرده شود که در چنین موقعیت کاری، افراد [حزبی] مجبورند که رعایت دقیق قوانین انتخابات را رها کرده، و اجازه دهند تا سازمان رهبری حزب حق گزینش را برگزینند، همان طوری که در روسیه اتفاق افتاد.

در یک شرایط استراری، حزب کمونیست قادر نیست که از رفتارندوم دموکراتیک برای حل مشکلات جدی استفاده کند، بلکه ترجیحاً مجبور است که

به مرکزیت رهبری حق تصمیم گیری مهم برای هر یک از اعضای حزب در هر زمانی که ضروری ست را به دهد.

۱۶- گسترش استقلال وسیع برای اعضای بخش های محلی حزب در حال حاضر، فقط صفوف حزب را ضعیف می کند؛ به توانایی آن ها برای عمل صدمه می زند و [بدون شک] مورد پسند خرده بورژوازی، آنارشیست ها و گرایشات انحلال گر است.

۱۷- در کشورهایی که بورژوازی و سوسیال دموکراسی ضد انقلاب هم چنان در قدرت هستند، احزاب کمونیست باید بیامورند که کارهای قانونی [علنی] و کارهای غیر قانونی [مخفی] را با یک روش برنامه ریزی شده به هم مرتبط سازند. در این پروسه، کار قانونی باید به طور مرتب در کنترل واقعی بخش غیرقانونی حزب باشد. بخش پارلمانی حزب کمونیست نه فقط در مرکز، بلکه هم چنین در سازمان های محلی دولتی (شوراهای منطقه ایی و محلی) باید تابع کنترل کل حزب باشد. جدا از این که در هر زمانی همه ی حزب قانونی یا غیرقانونی باشد.

آن اعضای پارلمان که دنباله روی از حزب را در هر شکل و فرمی رد می کنند باید از صفوف حزب کمونیست اخراج شوند.
مطبوعات قانونی (روزنامه ها و انتشارات حزبی) باید به طور کامل و غیرمشروط تابع کل حزب و کمیته ی مرکزی آن باشند.

۱۸- با وجود این که ممکن است که تعداد کمی از پرولتاریا و نیمه پرولتاریا از یک زمان تا زمانی دیگر درگیر مبارزه شوند، اساس فعالیت های سازمانی حزب کمونیست باید در هر جایی در ایجاد هسته های کمونیستی باشد. در هر شورایی، در هر اتحادیه ی کارگری، در هر کارخانه ایی، در هر اجتماعات تعاونی، در هر کمیته های ساکنین (سامان های اجاره نشین ها)، در هر جایی که حتی فقط سه نفر هستند، که برای کمونیزم مبارزه می کنند، باید هسته های کمونیستی تشکیل شود. فقط اتحاد کمونیست هاست که به پیشروی پرولتاریا امکان رهبری کل طبقه ی کارگر را می دهد. یک هسته ی حزب کمونیست که مشغول فعالیت در سازمان های غیر حزبی استف سوای این که حزب به طور قانونی یا غیرقانونی کار می کند، باید به طور غیرمشروط تابع کل تشکیلات حزبی باشد. هسته ی کمونیستی از هر نوعی، باید بر اساس دقیق ترین ترتیب اولیت یکی بر دیگری و بر طبق دقیق ترین سیستم ممکن، عمل کند.

۱۹- حزب کمونیست تقریباً در هر جایی به عنوان حزب شهری ظهور می کند؛ به عنوان حزب کارگران صنعتی که قسمت عمده ی آن ها در شهر زندگی می کنند. برای این که طبقه ی کارگر به ساده ترین و سریع ترین شکل به پیروزی برسد، ضرورت دارد حزب کمونیست نه فقط حزب [فعال در] شهر بلکه حزب [فعال در] روستا نیز باشد. حزب کمونیست باید تبلیغاتش و فعالیت های تشکیلاتی اش را در بین کارگران شهری و روستائیان متوسط توسعه دهد؛ حزب کمونیست باید با توجه خاص و از طریق هسته های سازمانی ی کمونیستی در مناطق غیر شهری فعالیت کند.

سازمان بین المللی پرولتاریا فقط زمانی می تواند قدرتمند باشد که نظرات دربارہ ی نقش حزب کمونیست که در بالا فرموله شد را در هر کشوری که کمونیست ها زندگی می کنند و می رزمند، به اجرا در آورد. بین الملل کمونیستی هر اتحادیه کارگری که قوانین بین الملل کمونیست را به رسمیت شناخته و خودش را آماده ی جدائی از بین الملل زرد نموده، به کنگره اش دعوت کرده است.

بین الملل کمونیستی ، بخش بین المللی اتحادیه های سرخ کارگری که بر شالوده ی کمونیزم استوار است را سازمان دهی خواهد نمود. بین الملل کمونیستی کار در سازمان های غیرحزبی کارگری که در نبرد جدی انقلابی بر علیه بورژوازی هستند را رد نمی کند.

در این پروسه، در عین حال، بین الملل کمونیستی موارد [حائز اهمیت] زیر را ارائه می دهد:

۱- حزب کمونیست اسلحه اصلی و اساسی آزادی طبقه ی کارگر است. در هر کشوری ما باید نه فقط دارای گروه هایی بلکه یک حزب کمونیست باشیم.

۲- در هر کشوری باید فقط یک حزب کمونیست متحد وجود داشته باشد.

۳- حزب کمونیست باید بر اساس سخت گیرانه ترین قوانین سانترالیزم ساخته شده و در دوره ی جنگ داخلی باید دارای دیسیپلین نظامی در صفوفش باشد.

۴- هر جانی که فقط تعدادی پرولتاریا یا نیمه پرولتاریا وجود دارد، حزب کمونیست باید دارای یک هسته سازمان دهی شده باشد.

۵- باید در هر سازمان غیرحزبی، یک هسته ی حزب کمونیست به نمایندگی از کل طبقه ی کارگر وجود داشته باشد.

۶- برای دفاع محکم و بسیار پایدار از برنامه و تاکتیک انقلابی کمونیزم، حزب کمونیست باید همواره در نزدیک ترین ارتباط ممکن با بخش وسیعی از کارگران سازمان ها باشد و از سکتاریزم به اندازه ی اپورتونیزم به پرهیزد.

ترجمه: رادمان روئین تن

منبع: نشریه میلیتانت شماره ۲

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.eu>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۶